

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۹ نومبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

## تذکر:

بعد از نشر ترکیببند مرثیه اعلیحضرت "تیمورشاه درانی" در هفت روز گذشته - که هر روز یک بند را در بر می گرفت - اینک تمام این منظومه باشکوه را یکدم از نظر خوانندگان ارجمند و شعرپسند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" می گذرانیم.

صفحه "ادبی - فرهنگی" پورتال

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۱۵

ترکیب بندها

۱

در مرثیه پادشاه رضوان جایگاه

تیمورشاه<sup>۱</sup>

شرم بادت ای فلک، کافاق را برهم زدی / آتش بیداد و کین در خرمن عالم زدی  
از سیاهی کاخ کیوان را مصیبت خانه کرد / دود این آتش، که اندر دوده آدم زدی  
بی سبب ناگه، ز سنگ منجنیق حادثات / رخنه در دیوان این سرمنزل خرم زدی

<sup>۱</sup> به روایت کتاب تیمورشاه درانی، تألیف استاد عزیزالدین وکیلی فوفلزائی قندهاری، ترکیب بند مرثیه میرزا "عبدالله شهاب ترشیزی بردسکنی (ثم هروی)" ضمن هفتاد بیت، به تقلید محتشم کاشانی سروده شده است.

از سرِ شاه جهان، افسر به خاک انداختی  
اهرمن وار از سلیمان جهان<sup>۲</sup> ناکرده شرم  
آفتاب مملکت گردید پنهان، در کسوف  
روزگار، از روزگار خرمی، بر تافتی  
کار عالم گر نه در هم خواستی، کردی چرا؟  
شب سیه پوشیده و دامان شفق شد پر ز خون

آسمان هر شام بر خاک افگند، زرین کلاه

در عزای خسرو و الامکان، تیمورشاه

پیکر آفاق خالی ماند از جان، جان کجاست  
آفتاب و سایه هم رنگ اند، از درد و الم  
افسر شاهی و تخت خسروی، در بارگاه  
ظلم یاجوج<sup>۱</sup> حوادث عرصه عالم گرفت  
هفت اقلیم زمین از ظلمت کین، تیره گشت  
موجزن گردید سیلاب بلا، از شش جهت  
تاج و تخت امروز در دیوان چرا افسرده اند  
آنکه نالیدی به قصر حشمتش، قیصر چه شد  
ملک ایران گشت ویران، چون دل آسفتگان

شاه رفت و نام اندر روزگار از وی بماند

تاج و تخت پادشاهی، یادگار از وی بماند

آفتاب مملکت در ابر پنهان شد دریغ  
در بساط شهریاری جام بی جم ماند حیف  
صفحه کشور، که خرم بود چون رخسار گل  
قصر اقبالی، که قیصر قصد دربانیش داشت  
بحر کین از چار موج فتنه در شورش فتاد  
بارگاهی کز سلاطین آستانش بود، پُر  
آستان<sup>۵</sup> سلطنت با خاک یکسان شد دریغ  
بر سریر ملک، خاتم بی سلیمان شد دریغ  
ناگهان چون طره سنبل پریشان شد دریغ  
از قصور قاصران چرخ، ویران شد دریغ  
کشتی امن و سلامت غرق طوفان شد دریغ  
همچو جسم بیروان خالی ز سلطان شد دریغ

<sup>۲</sup> الف. زمان

<sup>۳</sup> الف. قر

<sup>۴</sup> در کتاب تیمورشاه درانی، نوشته عزیزالدین وکیلی فوفلزائی، جلد اول ص ۴۷۴ مصرع دوم این بیت را بدین شکل آورده است:

«(ای دریغا! تا جدار کشور توران کجاست)»

<sup>۵</sup> الف. آسمان

رونق ایوان و آب و رنگ مسند بود، شاه  
شاه نور چشم و جان دین و جسم عدل بود  
گلشن دولت، که پر بود از نوای خرمی  
آب و رنگ از مسند و رونق ز ایوان شد دریغ  
چشم دین بی نور و جسم عدل بیجان شد دریغ  
از هجوم اهل ماتم پر ز افغان شد دریغ

اندرین ماتم، که اصل صد هزاران ماتم است

نالۀ صور ار فلک را سقف بشگافد کم است

زین مصیبت در فلک شمس و قمر بگریستند  
آسمان سلطنت تا گشت پنهان، زیر خاک  
تاج بخش خسروان، تا تخت را پدرود گفت  
حرف های خطبه بر القاب شه، نالان شدند  
تا محیط بخشش و همت، مُحاط خاک گشت  
ابره های آذری، از ناله های زار رعد  
بهر آن خسرو، که ایمن داشت آهو را ز شیر  
شقه های نیلگون چون بر علمها بسته شد  
ساکنان بر و بحر خطۀ عالم، تمام

دور نبود اهل ملک و شهر اگر گریند زار

زانکه شد مُلک از مُلک خالی و شهر از شهریار

شاه انجم تاج و تخت سروری برهم شکست  
خاتم دولت ز انگشت سلیمان، شد نهان  
خیمۀ عمر شه از باد اجل از پا فتاد  
خنجر بهرام جنگی گو ممان زین پس که چرخ  
داور دریادل<sup>۶</sup> انصاف ده، شد زیر خاک  
شاهباز مملکت مانند عُنقا، رخ نهفت  
چشم بد را عقد رعیت پروری از هم گسیخت  
در عزای شاه از بسیاری بانگ و فغان  
ای صبا با خضر فرخ پی بگو، کز دور چرخ

زُهره چنگ و بربط خنیاگری برهم شکست  
ازدحام مردم و دیو و پری برهم شکست  
خرگه<sup>۷</sup> ماه و رواق مشتری برهم شکست  
رایت رخشان شاه خاوری برهم شکست  
شیوۀ انصاف و رسم داوری برهم شکست  
عهد صلح باز با کبک دری برهم شکست  
آسمان تخت عدالت گستری برهم شکست  
طاقهای گنبد نیلوفری برهم شکست  
بارگاه شوکت اسکندری بر هم شکست

صبحگاهان چون ز مشرق سر برآرد آفتاب

از زبان شاه، با مردم کند این سان خطاب

<sup>۶</sup> ب. خرّقه

<sup>۷</sup> این بیت در نسخه الف موجود نبود.

<sup>۸</sup> الف. دارا دل

کای سران عهد، از پیمان ما یاد آورید  
ای هوا داران با اخلاص، چون خندان شوید  
گر جفائی دیده اید از ما، ز دل بیرون کنید  
بر شما فرمان ما یکچند جاری داشت، چرخ  
در محافل چون ز جام خرمی خوشدل شوید  
دل مبندید ای جهانداران! بر آئین جهان  
ماه نو چون بر فلک بینید و قرص آفتاب  
هر کجا پیش شما حرفی ز کسری بگذرد  
خنک دولت چون به میدان جهان جولان دهید  
وی ملوک دور، از دوران ما یاد آورید  
تازه روئی و لب خندان ما یاد آورید  
لطف های بی حد و احسان ما یاد آورید  
بر شما بادا، که از فرمان ما یاد آورید  
از لب خشک و دل سوزان ما یاد آورید  
از جهانداری و عز و شان ما یاد آورید  
گوی زرین و خم چوگان ما یاد آورید  
از جلال و رفعت ایوان ما یاد آورید  
از تگ رخس فلک جولان ما یاد آورید

چند روزی آسمان با ما در شادی گشود

تا نظر کردیم، گفתי هرگز آن شادی نبود

بی تو شاها دودمان اختران، پردود باد  
آسمان گر<sup>۹</sup> جامه دارائیت برهم درید  
مشتری گر چون زحل غمناک نبود، بهر تو  
زهره زین پس گر به پیش آرد نوای چنگ و عود  
کاروان اختران را بی تو در بازار چرخ  
طائران بوستان قدس را هر صبح و شام  
جان پاک شاه را در خلد از جان آفرین  
گر ز پا افکنده شمشاد چمن را مهرگان  
مهر اوج تاجداری، عاقبت گر شد نهان  
مسند گردون و تاج مهر خون آلود باد  
اطلس او را ز هم بگسسته تار و پود باد  
همچو کید از دیده اهل جهان، مفقود باد  
مجمر خورشید را چنگش بر آتش، عود باد  
کیسه و کف تا صف محشر تهی از سود باد  
بارگاه فیض بخشش مقصد و مقصود باد  
هر زمان از حشر، رحمت های نامعدود باد  
سوی سرو گلستان راه خزان مسدود باد  
ماه برج شهریاری، عاقبت محمود باد

گر شهنشاه جهان، اندر چنان زد بارگاه

جاودان بادا بقای دولت محمودشاه

<sup>۹</sup> الف. آسمان کو